**نسبت کشف حجاب با وضع نظام**

**مهدی جمشیدی**

۱. یک قضاوت رایج دربارۀ انگیزۀ زنان مکشفه این است که «کشف حجاب‌»شان به علّت «فساد جمهوری اسلامی» و‌ نوعی واکنش اعتراضی به آن است. در این گزاره، میان «کشف حجاب» و «فساد نظام»، ربط علّی برقرار شده است. آیا به‌واقع، این کنش در ذهن خود مکشفه‌ها به معنای «اعتراض به فساد جمهوری اسلامی» هست؟ یعنی اگر بساط بی‌عدالتی و تبعیض از جمهوری اسلامی (البتّه بنا به فرض ناصوابی که مطرح شده است) جمع شود، اینان هم «محجبه» خواهند شد؟ اینان «حجاب خودشان» را مشروط به «اصلاح جمهوری اسلامی» کرده‌اند؟ پاسخ، منفی است. پس همبستگی و نسبت علّی وجود ندارد و کسانی که آگاهانه چنین نظری دارند، در پی دستاویزی برای توجیه نظر خود هستند و در این مسیر، کشف حجاب را بهانه کرده‌اند.

۲. تحلیلی که از آن یاد شد، هم «سیاست‌زده» است و هم «اقتصادزده»؛ چنان‌که نقشی را برای نگرش‌ها و امیال معطوف به «جهل» و «نفسانیّتِ» خود فرد در نظر نگرفته است. اینان از آغاز تصریح کرده‌اند که مسأله‌اشان «حجاب اختیاری» و «سبک زندگیِ لیبرال» و‌ «تملّک بدن» است و می‌خواهند مطابق سلایق خویش زندگی کنند. درعین‌حال، بعضی مکشفه‌ها می‌خواهند به لذّت‌پرستی و هوس‌بازی و بدن‌زدگی‌شان، «پوشش سیاسی» بدهند. نباید فریب «اظهارات فرافکنانه» را خورد. حداکثر این است که سلامت اقتصادیِ نظام، مواجهه با کشف حجاب را تسهیل می‌کند، ولی کشف حجاب را برطرف نمی‌کند. از قضا این نوع سبک زندگی در سایۀ رفاه و برخورداری و تنعّم، بیشتر مشاهده می‌شود.

۳. نظام، مبتلا به «فساد ساختاری» نیست و «فساد موردی» نیز اجتناب‌ناپذیر است. پس امری که مشروط به عدم‌تحّقق فساد موردی بشود، «نشدنی» خواهد بود. حال آیا معقول است که مکشفه‌ها به فسادهای موردی برای توجیه حرام شرعی و سیاسی خود استناد کنند؟

۴. حقّ این است که هم با فساد موردی در حاکمیّت، برخورد قانونی شود و هم با فساد کشف حجاب در عرصۀ عمومی. سال‌هاست که مواجهۀ قطعی با فسادهای موردی در حاکمیّت، عملی شده است و ادامه نیز دارد. پس حتّی اگر معتقد به «مشروط‌بودن یکی به دیگری» یا «مواجهۀ همزمان» باشیم، باز باید حکم کنیم که تجدید مواجهۀ نیروی انتظامی با کشف حجاب رواست.

۵. نظام هرچه هم که عدالت را برقرار سازد، باز روند «روایت‌پردازی دشمن» متوقف نخواهد شد؛ چنان‌که حتّی فضیلت‌ها و پیشروی‌ها نیز معکوس جلوه داده می‌شود. پس «علاج واقعیّت»، همۀ کار نیست. واقعیّت، بردۀ روایت شده است. از این جهت است که رهبر انقلاب بر «تبیین» اصرار دارند. بیش از آن‌که «نظام»، محتاج اصلاح باشد، «تصوّر از نظام» باید اصلاح شود. رهبر انقلاب در همان آغاز اغتشاش تصریح کردند که نظام، «مظلوم» واقع شد. امّا در این مدّت، همواره بخشی از جبهۀ انقلاب به صد زبان گفتند که «متهم ردیف اوّل»، خود نظام است و وضع فرهنگیِ جامعه، گویای «باطن آلودۀ جمهوری اسلامی» است. یکی از حلقه‌های مفقودۀ جمهوری اسلامی، «یک‌صدا» و «یک‌حرف» نبودن نیروهای جبهۀ انقلاب است. اگر هم‌دل بودیم کار به اینجا نمی‌رسید.

۶. کسی موافق با «اصالت» یا «تقدّم» یا «کفایت» مواجهۀ انتظامی نیست. همۀ سخن در این است که چنین برخوردی نیز «لازم» است، حال‌آن‌که برخی، این «ضرورت» را انکار می‌کنند. علاج «اصیل» و «مقدّم»، اخلاق و تربیت و فرهنگ و معنا و تبیین و هویّت است، امّا مسأله این است که مکلّفان به این تکلیف، تاکنون «بی‌عمل» یا «کم‌عمل» بوده‌اند و با این حال، همچنان دعوت به کاری می‌کنند که خود نکرده‌اند. مدرسه و مسجد و هیأت و حوزه و دانشگاه و رسانۀ ملی و فضای مجازی و ... در اختیار بوده‌اند و در عین حال، تا حد زیادی خاموش نسبت به حجاب. در گذشته نگفتند و حتّی در این هفت ماه نیز نگفتند.‌ به جای «داعی» به کار فرهنگی، باید «عامل» به آن بود. وقتی در «بگو و بشنو» کوتاهی می‌کنند، «بگیر و ببند» از راه خواهد رسید. «زبان» که رفت، «زنجیر» می‌آید. «تبیین» نباشد، «تحکّم» صدرنشین است. اگر «دلیل» به تبعید رانده شود «علّت» غالب می‌گردد. این گره در بلندمدّت و به‌طور ریشه‌ای، با سرپنجۀ تبیین گشوده می‌شود و راهکار اصالی، «تحوّل وجودی» و «اتّفاق انفسی» است. باید ارزش‌های انقلابی در عمق «ذهنیّت جامعه»، بازسازی کرد. این است معنی بازسازی انقلابی در ساختار فرهنگیِ جامعه. کاری که امروز نیروی انتظامی بر عهده گرفته است، «ضروری امّا ناکافی» است و باید هرچه سریع‌تر، نیروها و نهادهای فرهنگی به میان بیایند و نقش خود را در کلان‌برنامۀ «بازسازی انقلابی در ساختار فرهنگی» مشخص نمایند.